

کفش فروشی

(خانم بشیر همراه با پسرش طاهر و دخترش پروین وارد یک کفش فروشی می شود.

مکالمه بین آنها و صاحب مغازه آغاز می شود)

صاحب مغازه : بفرمائید خانم ، خوش آمدید ، چه فرمایشی دارید ؟

خانم بشیر : آقا ! می خواستم یک جفت کفش بخرم.

صاحب مغازه : خانم بفرمائید ، کفش زنانه می خواهید یا کفش مردانه ؟

خانم بشیر : نه زنانه ، نه مردانه ، کفش بچگانه می خواهم ، برای دخترم

احتیاج دارم.

صاحب مغازه : بسیار خوب ، متوجه شدم (رو به پروین) دختر جان ! بفرمائید اندازه

پای شما چیست ؟

پروین : نمره چهار

خانم بشیر : پروین جان ، این نمره پارسال است (رو به صاحب مغازه)

آقا ! لطفاً یک نمره بزرگتر بدهید.

صاحب مغازه : چشم خانم ، اطاعت می شود. بفرمائید چه جور کفش بدهم ، ما کفش

های جورا جور داریم.

طاهر : آقا نمی خواهیم بیخود وقت شما را بگیریم. ما هم وقت زیادی نداریم. بهتر

است کفش هانی را که توی ویترین گذاشته اید ، نشان بدهید. گمان می کنم که این

بهترین کفش هاست که شما دارید ؟

صاحب مغازه : درست می فرمائید ، واقعاً همین طور است (رو به پروین) بفرمائید

دختر جان ! آن را امتحان کنید.

خانم بشیر : دختر ! آن را پاکن. اذیتت که نمی کند ؟

پروین: (کفش نورا بپا می کند و می گوید): مادر جان: مثل اینکه با اندازه پایم نیست. می زند، کمی تنگ است پاشنه اش هم خیلی بلند است.
خانم بشیر: آقا! یک کمی گشاد تر و پاشنه کوتاه تر لطف کنید.
صاحب مغازه: (رو به پروین) بفرمائید دختر جان! امیدوارم که از آن خوشتان می آید.

پروین: (امتحان می کند و می گوید) بلی! این خوب است.
خانم بشیر: آقا قیمتش چند است؟
صاحب مغازه: دویست روپیه
خانم بشیر: خیلی گران است.
صاحب مغازه: حق با شماست ولی در عوض جنسش خیلی خوب است. چرمش حقیقی است. مصنوعی نیست.
خانم بشیر: آقا! کمتر نمی شود؟

صاحب مغازه: خیر خانم! اینجا قیمت مقطوع است.
خانم بشیر: (رو به طاهر) پسرم! تو نمی خواهی چیزی بخری.
طاهر: انشاء الله دفعه دیگر می خرم. (رو به مادر) مادر جان! من یک جفت کفش مشکی و یک جفت قهوه ای دارم. فعلاً همین بس است.

خانم بشیر: با این همه دلم می خواهد تو حتماً برای خودت چیزی بخری؟
طاهر: چشم، مادر جان، اگر شما اصرار دارید یک جفت کفش بازی و دو جفت بند کفش می خرم. برای خودتان و پدر جان که چیزی نخریدید؟
خانم بشیر: برای پدرتان می خواهم یک جفت دمپانی بخرم و برای خودم یک جفت جوراب نخی بخرم. (رو به صاحب مغازه) آقا، لطفاً یک دمپانی مردانه نمره نه،

یک جفت جوراب زنانه سفید رنگ، یک دانہ واکس مشکی و یک دانہ واکس
 قہوہ ای ہم بھیجید و صورت حساب ہم بدمید۔
 صاحب مغازہ: چشم خانم (بعد از چند دقیقہ) بفرمائید خانم۔ این است چیزہائی کہ
 شما خریداری فرمودید و این ہم صورت حساب۔
 خانم بشیر: خیلی متشکرم
 صاحب مغازہ: تشکر می کنم۔ امیدوارم باز ہم تشریف می آورید۔
 خانم بشیر: خدا حافظ
 صاحب مغازہ: بہ سلامت، خوش آمدید۔
 (دکتر آفتاب اصغر)

فرہنگ

کفش فروشی : جوتوں کی دکان	صاحب مغازہ : دکان کا مالک، دکاندار
یک جفت : ایک جوڑا	متوجہ شدم : میں سمجھ گیا
اندازہ پا : پاؤں کا ناپ	نمرہ : نمبر
لطفاً : ازراہ نوازش، ازراہ کرم	جور : قسم
جورا جور : گونا گوں قسم قسم	قہوہ ای : بھورے رنگ کا
مشکی : کالا، سیاہ	توی ویتترین : شوکیس میں
بپاکن : پاؤں میں ڈال (پہن)	می زند : کاٹنا ہے
پاشنہ : ایڑی	لطف کنید : عنایت فرمائیے
جنسش : اس کی کوالٹی	خیر : جی نہیں

مقطوع : مقررہ، معین
 حتماً : یقینی طور پر، ضرور
 دمپائی : سلیر
 یک دانہ واکس : ایک عدد پالش
 اذیت کہ نمی کند : تجھے تکلیف تو نہیں دیتا
 حق با شماست : آپ صحیح فرماتے ہیں / فرماتی ہیں۔